



گشت و گذار در «مسیر طالبی»

علی سلطانی

نگاهی کو تا به سفرنامه‌ها:

سفرنامه ناصر خسرو ازین دسته‌است وارزش آن برهمگان روشن. دسته دوم، سفرنامه‌هایی هستند که علاوه بردارابودن بعضی از نویسندگان، در تدوین تاریخ کشورها از لحاظ سیاسی و بین‌المللی نیز ارزشی بسیار دارند و نویسندگان آنها کسانی بوده‌اند که به‌سبب موقعیت خاص سیاسی، از روابط خارجی یک کشور یا کشورهای دیگر آگاه بودند و ازین جهت می‌توانند کلید حل بسیاری از علت‌ها را در جریانهای سیاسی و تاریخی به‌دست خواننده پسایزند و یا زوایایی تاریک را در زندگی مردان سیاست روشن سازند. اغلب سفرنامه‌هایی که خارجیان از مشاهدات خود در ایران - بویژه در زمان صفویان و قاجاریان - نوشته‌اند و نیز تمام اسناد و نامه‌هایی که حاکم یا ناظر بر روابط خارجی کشور ایران بوده‌اند، در این گروه جای‌دارند. از نمونه‌های مدون اسنادنامه‌ها، کتاب «ماموریت ژنرال گاردان» فرانسوی را می‌توان نام برد.

گاهی با خود می‌اندیشم که اگر سیاحان دقیق و خوش‌ذوق، مشاهدات خود را در روزگارهای مختلف در سفر نامه‌هایشان ننوشته بودند، بسیاری از حقایق تاریخی ناشناخته می‌ماند. آیا بدون نوشته‌های بلوتارخ، اکتسیاس و بطور غیر مستقیم هرودوت و دیگران، آگاهی ما از تاریخ هخامنشیان چه پایه و مایه‌ای داشت؟ اگر شاردن، تاورنیه، پیترولاواله و شرلی، بی‌دروغ و چرب‌زبانی گوشه‌هایی از رفتار و اعمال پادشاهان صفوی را نشان نداده بودند، آیا تاریخ اسکندر بیک منشی «چاخان نویسنده» عصر صفوی می‌توانست جای خالی آن مطالب را پر کند؟

آیا تمام تاریخ‌های درباری قاجار، با آن همه طول و عرض و ارتفاع به‌اندازه یک سفرنامه خیالی ابراهیم بیک واقفیت از اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوران را آشکار می‌سازند؟ در تاریخ این دوره هم بی‌غبار سرجان ملکم، جیمس موریر، مسیوپولاک اطریشی و... سیاست‌آرایی‌ها که باره‌ای از رویدادهای ایران آن روز را در خاطرات و سفرنامه‌های خود زنده نگاه داشتند تا جویندگان تاریخ، سرچشمه‌های دست نخورده‌ای را برای تحقیق در اختیار داشته باشند.

سویین دسته از سفرنامه‌ها اصولاً یاد و گروه دیگر همانندی ندارند. بدین معنی که مثلاً نویسنده‌ای برای انتقاد از اوضاع و احوال یک کشور، مسافری خیالی را در اندیشه خود می‌پروراند تا بار سخن‌های او را به‌دوش بکشد و عروسکی برای خیمه شب بازی اوباشد. با این همه می‌توان گفت اثری که چنین سفرنامه‌های خیالی در انقلاب‌ها و جنبش‌های ملی کشورها داشته‌اند، حتی بیش از سفرنامه‌های واقعی بوده‌است.

البته این یک دوی مطلب است، زیرا ارزش‌های اجتماعی، مردم‌شناسی، سیاسی، ادبی، جغرافیایی و تاریخی سفرنامه‌ها به‌جای خود درخور توجه دقیق است. بدبختانه در ایران از این وسیله، بسیار کم‌استفاده شده است چنان که گاهی در تاریکی‌قرن‌ها جز سوسوی چراغی واحد ازین گونه به چشم نمی‌خورد. به‌طور کلی سفرنامه‌ها را به سه دسته تقسیم می‌توان کرد:

در ایران، سیاحتنامه ابراهیم بیک (۱) بهترین نمونه از این نوع است که امور کشور و چگونگی دولت و مردم ایران را در اواخر دوره قاجاریه به زیباترین وجهی نشان می‌دهد و بی‌گمان در روشن ساختن ذهن ایرانیان و انگیزش آنان به سوی انقلاب مشروطیت سهمی بزرگ برعهده داشته‌است. نقش این‌گونه سفرنامه‌ها در انقلاب کبیر فرانسه بسی مهم‌تر و بیشتر از دیگر کشورها بوده است. این سفرنامه‌ها در آغاز، تنها جنبه تفریحی داشتند اما به‌تدریج، گروهی از نویسندگان آزمایش‌و شکل سفرنامه‌ها استفاده کردند و هرچه را در دل داشتند، به‌دهان مسافری - که خود ساخته بودند - می‌نهادند تا جایی که منتسکیو، ژان فرانسوا برنار، ژرفبنه، و جمعی دیگر در فرانسه، این شیوه را در انتقادهای خویش به‌کار گرفتند و مخصوصاً کار منتسکیو در پرداختن نامه‌های رضا و ازبک دو مسافر

سفرنامه‌هایی که نه ارزش‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و مواردی از این‌سان دارند. نویسندگان آنها معمولاً بدون تعصبی خاص، آنچه را که در سرزمین‌های مسیر خود دیده‌اند، با موشکافی و دقت نسبی نوشته‌اند و گنجینه‌ای از آگاهی‌های سودمند را به‌وجود آورده‌اند که گاهی روشنگر بسیاری از حقایق تاریخی و غیره است.

ساختگی که به فرانسه رفته بودند - مورد تقلید گروهی زیاد از نویسندگان و منتقدان اجتماعی و سیاسی حتی و لتر قرار گرفت.

از این نوشته‌ها در تاریخ فرانسه تابان جارسید که در اوایل روزهای انقلاب کبیر فرانسه بازمم ایرانیان خیالی در نامه‌های خود سازمانهای پوسیده فرانسه و رفتار ظالمانه رهبران آنجا را با بنک انتقاد در هم می‌کوبیدند تا این که در آخرین لحظات پیش از انقلاب نیز ایرانی موهوم دیگری در کتاب «مرک دیو یارویای ایرانی» که همیشه نمی‌خواهد» مرک دیو فساد را پیش‌بینی کرد و این رویا با فروزش آتش انقلاب کبیر فرانسه به حقیقت پیوست (۲)

مسیر طالبی (۳)

سفرنامه میرزا ابوطالب اصفهانی - که به ویژه مورد بحث قرار خواهد گرفت - از لحاظ شکل در گروه نخستین جای دارد اما از جهت سوادسانی و تاثیر اجتماعی ، بسیاری از نویسندگان دسته دیگر را نیز در بر دارد که در جای خود بدانها اشاره خواهیم کرد. منتهی یک عیب هم دارد بدین معنی که سفر نامه‌های از نوع سفرنامه ابراهیم بیگ ، چون تنها به عیوب پرداخته‌اند، رفع آن عیوب موجب کمال می‌شود اما در سفرنامه میرزا ابوطالب چون مقداری هم به خوبیها ، آن هم از دیدگاه نسبتا سطحی نویسنده ، پرداخته شده امکان بدآموزی هم در بعضی از موارد در آن وجود دارد ، فی‌المثل ممکن است که کسی در آن زمان خواسته باشد روش اجتماعی انگلیسی‌ها را در جامعه بدون زیر بنای ایران پیاده کند که در این صورت از جهت تکان انقلابی سودمند خواهد بود ولی از لحاظ عواقب بعدی امکان تاثیر منفی در آن وجود خواهد داشت

میدانیم که مطالب این کتاب هنگامی نوشته شد که اروپا در نظر ایرانیان دنیایی ناشناخته و افسانه‌ای بنام «فرنگستان» بود. آگاهی ایرانیان حتی گردانندگان اصلی کشور از فرنگ بسیار مبهم و آمیخته با تصورات نادرست بود. کافی است که در این خصوص ، سخن چیمس موریه را درباره دستوری که از طرف دولت ایران به انگلیسی ایرانیان استانبول داده شده بود - اگر چه شاید از حد طبیعی بزرگتر نبوده شده است - به یاد آوریم (۴).

«سفرات عاقبا ! اولاً بر ذمت همت تو لازم است که به درستی تحقیق کنی که وسعت ملک فرنگستان چه قدر است و آیا کسی به نام پادشاه فرنگ وجود دارد یا نه، در صورت وجود داشتن ، با پیشی که است ، در آنجا نالنا: در باب فرانسه تحقیق کامل به عمل آور و بین آنها چادر نشین و خوانین و سرکردگان آنها کیانند ؟

نالنا : در باب فرانسه تحقیق کامل به عمل آور و بین آنها فرانسه هم ایلی از ایلات فرنگ است و یا گروهی دیگرند و پادشاهی دیگر دارد ؟ بنا بر نام کافری - که خود را پادشاه می‌خواند - کیست و چه کاره است ؟

رابعا : در باب انگلستان تحقیق جداگانه و مخصوص به جا آورو بین این جماعتی که در سایه ماهوت و وسعت و از پهلوی قلمتراش اینهمه شهرت پیدا کرده‌اند ، از چه قماش مردمی و از چه قومی هستند ؟ آیا این کشمکش می‌شود در جزیره ساکنند و بی‌لاق و قشلاق ندارند و قوت غالبشان ماهی است ، راست است یا دروغ و در صورتی که راست باشد ، چه طور می‌شود که یک نفر در جزیره‌های بنشیند و هندوستان را فتح کند ؟ سپس لازم است در باب این مساله که این همه در ایران به دهانها افتاده ، صرف مساعی اکید بنمای و نیگ بفهمی که در میان انگلستان و لندن چه نسبت و ارتباطی موجود است یعنی آیا لندن جزوی از انگلستان است یا انگلستان جزوی از لندن ؟

خامسا : چنان که شاید و باید و به علم یقین تحقیق کن که این کمپانی هند که مورد این همه گفتگو و چون و چرا و مباحثه است ، با انگلستان چه نسبت و ارتباطی دارد ؟ آیا به اشهر احوال ، عبارت است از یک بیرون

یا علی قول بعضیها ، مرکب است از چند پیر زن و آیا راست است که مانند مرغزیت بعضی خداوند مردم آن خاک، زنده جاوید است و او را مرکوبایان نیست ، یا آن که فناپذیر است ؟ هم چنین یاد دفتر چه تمامتر در باب این دولت لایقهم انگلیزان رسیدگی نما و به دست آور که چگونه حکمرانی می‌کند و صورت حکمرانی آن از چه قرار است ؟

سادسا : در باب یکنی دنیا از روی قطع و یقین تحقیقات عمیق به عمل آور و سر موی در این خصوص فرو گذار مکن .
سابعا بلکه آخر : تاریخ عمومی فرنگستان را تحریر نما و در مقام تخریص و تجسس بر آنکه آیا احسن طرق و اصلاح شقوقی برای هدایت و دلالت فرنگیهای همراه به شاهراه اسلام و جلوگیری آنها از اکل میته و لحم خنزیر کدام است ؟»

در چنین دوره‌ای - که بیگمان یکی از بدترین و متحظترین دوره‌های تاریخ ایران است - یک ایرانی تیزهوش و دانشمند و آگاه به امور سیاسی و اجتماعی و در عین حال بسیار خوش ذوق، راهی دراز را از هندوستان تا انگلستان و بالعکس پیموده و مشاهدات و باریک بینی‌های خود را در کتابی بنام «مسیر طالبی فی بلاد فرنجی» گرد آورده است که با وجود زیبایی و سرگرم کنندگی ، اطلاعات فراوانی را از عجایب دریا ناموضوع فراماسورنی در اختیار خواننده می‌گذارد . همان گونه که مصحح فاضل آن ، دکتر حسین خدیوچم یادآوری کرده است ، این کتاب چنان مورد توجه اروپاییان قرار گرفت که «ترجمه انگلیسی سفرنامه میرزا ابوطالب به توسط چارلز استوارت زودتر از متن فارسی آن یعنی به سال ۱۸۱۴ مسیحی به چاپ رسید و منتشر شده است . پس از آن در سال ۱۲۲۸ هـ ق (۱۸۱۲ م) متن فارسی سفرنامه به نام نسخه مسیر طالبی به تصحیح میرزا حسین علی پسر میرزا ابوطالب در کلکته چاپ شد . سپس سفرنامه میرزا ابوطالب به سال ۱۸۱۲ مسیحی در دو جلد به زبان هلندی ترجمه شده و چندی بعد به سال ۱۸۱۹ ترجمه آن به زبان فرانسوی منتشر گشته است» (۵)

سفرنامه میرزا ابوطالب از نوشتن سفرنامه

نویسنده مسیر طالبی - چنان که خود گفته - از وضع بد اجتماعی مسلمانان در کشورهای اسلامی سخت رنج می‌برده است و به همین جهت تصمیم می‌گیرد که با نوشتن سفرنامه و مطالب آموزنده‌ای - که با قوانین و اصول اسلام هم منافی ندارد - مسلمانان را به حرکت آورد تا به اول خود را از «نیکی» آن در آن جماعت ظاهر گردد و در «تربیت» اولاد و طریق زیستن ایشان (مسلمانان اروپا) در منزل و آداب تمدن و ریاست (در سودجویند اما از رسیدن به این آرزو ناامید است چرا که هرگز امید از اخلاق نادرست و دستورات باطل در کشورهای اسلامی در هر جا برنگی دیگر شیوع یافته است . بزرگان و توانگران از باده غرور سر مستند و به آنچه دارند ، شادمان ، و مردمان بی‌سواد و تهیدست به سبب تلاش معاش و نبودن امنیت ، «فرصت سرخاریدن ندارند» تا چه رسد به اندوختن تجارت و آموختن امور تازه که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده و او را از همین جهت اشرف مخلوقات ساخته است.

میرزا ابوطالب از آن می‌ترسد که این مردم غافل ، «نصب دروغی اسلامی را بهانه ساخته از خواندن و نوشتن آن اجتناب» کنند زیرا ممکن است که چند اسم دور از ذهن در آن بیابند و حاضر نباشند که «اندک وقتی» برای فهم اسمها یا رموزهای آن صرف کنند (۷)

انصاف باید داد که میرزا ابوطالب برای آگاهی مسلمانان از رموز پیشرفت اروپاییان ، خوبیها و بدیهای جوامع مترقی آن روز را به بهترین روش مطرح و سبک‌سنگین کرده است بی‌تردید اگر نویسندگان سفرنامه‌ها افرادی کم دانش و عادی باشند ، معمولا کتابشان حرف تازه‌ای را در بر نخواهد داشت و سخن آنان در حدود تقسیمات جغرافیایی و اوضاع طبیعی و ارتباطی محدود خواهد بود . لیکن نویسنده مسیر طالبی چنان که از سخنانش برمی‌آید ، مردی فوق‌العاده و از نوادر آن روزگار بوده است.



علاوه بر این‌ها در شرح هر موضوع، خوبیها و بدیها را با هم در نظر گرفته است مگر در مورد زنان انگلیسی که تقریباً همیشه به‌جذب زیبایی آثان بوده است.

حدود ارزش‌های اجتماعی کتاب:

با توجه به این که ابوطالب اصفهانی با داشت‌های خود را برای آن می‌نوشت که خوانندگان مسلمان آن، راه درست زندگی را بیاموزند، کوشیده است تا در هر کشوری آداب و رسوم اجتماعی را با بیان انتقادی و به صورت دقیق و کامل شرح دهد. بدین منظور غالب نقاط دیدنی رادر شهرهای مهم مانند تماشاخانه، کلوب، فیه‌خانه، بناهای عمومی، رصدخانه، موزه، مدرسه، باغ وحش، کاخ سلطنتی، پارلمان و کارخانه‌های گوناگون، دیده و وضع هر جا را برای خوانندگان تشریح کرده است. در انگلستان خانواده‌هایی را که دیده نام برده و حتی برخی از افراد آنها را از هر لحاظ معرفی کرده است. آن‌گاه به کلیات زندگی آنان پرداخته و جزئی‌ترین مسائل مانند تقسیم اوقات زندگی، نوع خوراکها، نوع زندگی در شبها و روزها، وضع زنان و چگونگی برخورد کاندیداران با خریداران را از یاد نبرده است.

میرزا ابوطالب مسلمان که در کشوری چون هندوستان پرورش یافته است، هنگامی که به محیط اجتماعی انگلستان می‌رسد، همه چیز را دگرگون و قابل تأمل می‌بیند. در این جازان نیز در کارهای اجتماعی شریکند. او می‌گوید: در انگلستان کار را بین زن و مرد تقسیم میکنند و این تقسیم با حساب دقیق صورت می‌گیرد فی‌المثل کار فروشندگی دکان‌ها را به زنان وامی‌گذارند چون خریداران برای دیدن آنان وقت‌نگوی با آنان هم که باشد به معافه می‌روند و همین امر، سطح فروش را بالا می‌برد، «چنان که من به حال خود قیاس می‌کنم که از دکان حلواپی گوشه «نیومن استریت» که به «اکسفورد» می‌پیوندد و یکی از دختران شیرین شمایل خادمه آن بود، گاهی نعلبند که قلبی به‌جهت هم‌زبانان او نخریدم» (۱۴) نویسنده فواید شرکت زنان را در امور اجتماعی بر شمرده است.

مساله بی‌حجابی زنان اروپایی برای نویسنده سفرنامه - که مسلمان است - کاملاً عجیب جلوه می‌کند، چرا که در آنجا اصل بی-حجابی، سبب بدکاری نمی‌شود و بقول میرزا ابوطالب «آمدن مردان غیر محرم به صحبت زنان به وقت طعام و شب‌نشینی که محفل پر است، معهود است و رفتن زن به‌خانه مرد غیر متاهل ممنوع و بیرون رفتن زنان از خانه مشروط به رفاقت شوهر یا یکی از اقربای پدر یا شوهر، یا خدمتکار

او در زمانی که هنوز کسی صنعت چاپ را در ایران حتی به خواب هم نمی‌دید، نخستین نمونه‌های آن را در انگلستان دید و آرزو کرد تا برای «تصحیف نشدن» کلمات «به‌سبب عدم شعور کاتبان حصار صفت» از این وسیله مفید استفاده شود. (۸) علاوه بر آن یکایک صنایع پیشرفته و وضع زندگی مردم رادر اروپا و قسمتی از آفریقا با تیزبینی مشاهده کرد و فایده‌ها و زبان‌های هر یک را در کتاب خود پر شمرده تا چراغی در راه باز پس‌ماندگان از کاروان زندگی قرار دهد. اگر در نظر آوریم که این کتاب در اوایل دوره قاجاریه نوشته شده به ارزش نسبی آن بی‌شک خواهد بود. ارزشی که خود اروپاییان پیش از مسلمانان هند و ایران او آن آگاه شدند و سود بردند.

حدود امانت میرزا ابوطالب

اولین نکته‌ای که پس از مطالعه «سیر طالبی» به ذهن می‌رسد، این است که نویسنده کتاب، سخن‌حق‌را در هر مورد که لازم باشد، بی‌برده می‌گوید مثلاً با وجود آن که انگلیسی‌ها هزینه سفرش را داده و آن همه به او محبت کرده بودند، هر جا که موردی پیش آمده عیب و کار آنها را نشان داده است، در راه، شکایت کرده است که هر گاه موجهی به کشتی می‌خورد، همسایه انگلیسی او هیکلش را روی سینه او می‌انداخته و نویسنده اعتراضی نمی‌کرده است اما اگر آفتابه‌ای در محفل او چای‌خوری می‌شده، مرد انگلیسی غرغر می‌کرده است که چرا نمی‌گاری بخوابی. میرزا ابوطالب این عمل خود خواهانه را ناشی از نوعی ظلم و زورگویی می‌داند که انگلیسی‌ها سالیان دراز بر هندوستان بدبخت به کار برده و به آن عادت کرده‌اند (۹). از کاپیتان انگلیسی کشتی شکایت کرده است که بی‌مروت بود و کارکنان کشتی را آزار می‌داد و برای رسیدن به هدف خود انسانیتی نمی‌شناخت و به‌ر بیمانی که می‌بست پای بند نبود و به خوبی نشان می‌داد که در نظر او سیاست پدر و مادری ندارد. (۱۰) در بخشی دیگر بیش از بیست مورد از «ردایل» آنان را با شرح تمام آورده و گاهی نمونه‌های عینی را به‌عنوان شاهد ارائه داده است (۱۱) درباره مسلمانان نیز هر جا که لازم بوده از ذکر عیاشان خودداری نکرده است.

نوع واقعه نگاری نویسنده کتاب، انسان را بی‌اختیار به یاد ابوالفضل بیهقی می‌اندازد زیرا می‌بینیم که حتی اگر ذکر واقعه‌ای، بیان لغزشی را از خود او ایجاد کند، از گفتن آن باز نمی‌ایستد مثلاً در شرح آداب فرانسویان گفته است که مردان و زنان هنگام بدرود، یکدیگر را می‌بوسند و «چون چنان دیدم من هم از روی دختران جمیل بوسه‌های گرفتم و حظی جمیل از آن بر می‌داشتم» (۱۲) و در جای دیگر اعتراف می‌کند که شاه و ملکه انگلیس ۲۰۰۰ روپیه به عنوان خرج راه به او پرداخته بودند. (۱۳)

اعتباری شوهر است و بیرون رفتن زن بعدشام ، خصوص خواب بیرون رختخواب شوهر اگر چه خانه پدر و مادر بوده باشد مطلقاً مرسوم نیست . از این بیان واضح شد که «انگلی» با وجود دادن آزادی ظاهری و کمال تملق و چایلوسی به چندین راه دیگر که بر زنان گرانی نمایند ، به دانایی ایشان مقید کرده اند و مسلمانان با وجود وضع رسم پرده که نوعی قید محرم به فتنه و فساد است ، از راه نادانی رخصت و مجال فساد بدیشان داده اند ...» (۱۵).

همین نکته را دهها سال بعد ، ایرج میرزا در مثنوی عارفانه با بیانی انتقادی و آمیخته با طنز شرح داده است (۱۶) و پروین اعتصامی در شعر معروف خود «زن در ایران پیش ازین گویی که ایرانی نبود» همین نکته را یادآوری کرده است (۱۷).

نویسنده مسیر طالبی می گوید : روابط زنان و مردان در انگلستان فراتر از مرز حدین است و در محدوده روابط انسانی ، چنان که برادر «مستر هتکی» (زنی غیر عقدی) - که به مجرد میل و عشق به یکدیگر به سر می برند بسیار شوخ و چابک و نادره کار مصاحب دارد ، (۱۸) اما در ایتالیا و فرانسه روابط زن و مرد به گونه ای دیگر است . نویسنده کتاب در شهر «جنوه» متوجه شده است که «زنان اشراف همه بلاد روم بلکه بعضی ممالک «فرانس» هم دو شوهر علانیه کنند و دویم را شوهر «مشفه نفس» و از جهت گذران وقت و خوشی طبع نامند ...» (۱۹) لیکن شکفت آور این است که در چنین محیطی زنان فاحشه از ترس محاسب در گوچه نمی توانند راه بروند و امور مربوط را دلالتاً به انجام می رسانند .

مقایسه زنان و مردان انگلیسی و فرانسوی از دیدگاه ژنیاستدی چون میرزا ابوطالب از لحاظ زیبایی و خود آرای تکتی خوانندگی است : «مردان فرانس حسیتر از انگلی و رخت ایشان چابکتر و چسبان و زیباتر از رخت ایشان است .

... اما زنان ایشان اگر چه کشیده قامت ، بر گشته گرد اندامشان انگلی هستند اما مطلقاً نسبت به حسن و خوبی زنان انگلی ندارند بلکه به سبب عدم سادگی و شرم دختری و فقدان خرام و رفتار خوش در نظر کر به می نمایند وضع موی سر ایشان چون زنان قبیله کیمه هند از هر طرف زلفهای مجعد و آویخته ، و رنگها و زیور مختار ایشان بسیار شوخ است ...» (۲۰) این مقایسه البته در همین حدود خلاصه نمیشود بلکه همه صفات فردی و اجتماعی آنان را در بر می گیرد .

موضوع «فضائل و ذرایل» انگلیسی ها و فرانسوی ها و مقایسه آنها با یکدیگر ، برآستی خواندنی است که از ذکر خلاصه آن نمی توان گذشت . اهمیت موضوع از آن جهت نیست که مسأله ای عمیق مورد توجه و بحث نویسنده کتاب قرار گرفته بلکه از این رو است که میرزا ابوطالب «قوت و رونق» انگلستان را نتیجه توجه به این روشهای تنگنوی اخلاقی و اجتماعی دانسته است ، و منظورش آنست که مسلمانان نیز به جای بی خبری ، راز پیشرفت و قدرت دولت های غیر مسلمان را درک کنند و به گفته خودش انگلیسها نیز بتوانند با خواندن آن عیوب خود را رفع یا اصلاح کنند . این مطالب ، صفحات زیادی را از کتاب فر گرفته است که ما تنها به یادآوری عنوان آنها اکتفا می کنیم : (۲۱)

محاسن انگلیسی ها : آبرو و عزت نفس - قدرشناسی و به اندک کمالی احترام هر چیز کردن - ترس از شکستن قانون - میل به استفاده عام - میل به تجدید و دوری از کهنه پرستی - میل به داشتن لوازم آسان شدن هر کار - سادگی مزاج و سلیقه - منانیت مزاج و مقصداری عدم تبلی در هر کار - بازبودن سفره ایشان برای مردم (که لابد : می رود کاسه که باز آید قلیح) .

اما روشها و خوبیهای نادرست آنان از دیدگاه یک ایرانی مسلمان خود داستانی شنیدنی است :

میل به فلسفه و عدم اعتقاد به دین و معاد که اثرات بد در جامعه دارد و مثلاً اگر راه دست اندازی به پول کسی را بیابند از آن در نمی گذارند - فرود ، که مثلاً می بینند مردم از گرانی در حال شورش هستند ولی به

جای دفع اصل عیب ، مردم را پراکنده می سازند - زیادی علاقه ایشان به پول و امور دنیوی ، که اگر چه در مملکت ایشان چندان مضر نیست به سبب بخل و برخی از صفات بد می شود - کثرت آرامش طلبی ، که موجب کمی دانش آموختن و نرسیدن به درد دوستان می شود مثلاً اثر به کمک مترجمی نیاز داشتیم تا در خرید جنسی کلاه سرم نرود ، حاضر بودند پول اضافی بدهند اما وقت صرف نگنند - زودرنجی و نزاکت طبع که موجب قطع دوستیها می شود - اختصاص دادن وقت زیاد به خواب و لباس پوشیدن و آرایش و وریش تراشی .. - نیاز به اسباب زیاد برای زندگی و نگهداری لوازم کهنه ... (که به نظر بنده این مورد باعث شده است که هر چه نسخه خطی کهنه یا اشیای عتیقه در ایران بوده است به موزه های خود منتقل کنند) - خطای ایشان در شناختن حد دانش که یادداشت چند کلمه همان می کنند که بیانی را فرار گرفته اند . خود غرضی ، سودجویی و فرصت طلبی ، که اگر سودشان تامین شود به ضرر دیگران رضایت ، نویسنده اشاره کرده است که دوستان انگلیسی ، مرا در هندوستان با خواهش و وعده به کاری گماشتند و چون کارشان به انجام رسید بدون کوچکترین توجهی پیمان خود را زیر پانهند - گریختن دختران با دوستان و هم خوابگی با مردان بیش از ازدواج و کمی عصیت مرد وزن در شهوات و وجود فاحشه خانه های بسیار . نویسنده می گوید : شنیده ام که ۶۰۰۰۰ فاحشه در نصف کمتر لندن وجود دارد - کمی عمق در خوبیهای دیگران که اگر هم در موضوعی حق نداشته باشند زبان بازی می کنند و ... میرزا ابوطالب موارد دیگری هم در عیوب کار آنان خاطر نشان کرده است که از آنها در می گذریم ولی نا گفته نباید گذاشت که همین روش را در تشریح اخلاق فرانسویان نیز به کار گرفته است (۲۲) .

یکی از بخش های ارزشمند کتاب ، نوع تربیت کودکان در انگلستان آن روز است که دقت و نکته یابی میرزا ابوطالب را در مسائل اجتماعی نشان میدهد . این بخش شامل روشهای تعلیم و تربیت و پرورش جسمی اطفال ، وسایل آموزش ، تشویق و تنبیه و دیگر مطالب مربوط به آن است . نویسنده در این خصوص نشان میدهد که انگلیسی ها با چه وسواسی از تعظیر کودکان می پرورزند و بداندانها شخصیت می دهند . (۲۳) .

جشنها و مراسم مذهبی و میهنی از هر قبیل ، وضع دکورها ، نمایش ها ، رقص ها ، باله ها ، انواع غذاها و هزینه هر قسمت و نیز دیگر تفریبات و بازیها و آذایب اجتماعی از خست اسکاگندی (۲۴) تا خوانسردی انگلیسی (۲۵) و لواط عثمانیان (۲۶) ، در انگلستان و فرانسه و دیگر کشورهای سیر میرزا ابوطالب برآستی خواندنی است .

روشنگری های سیاسی و انقلابی : جنگ هفتاد و دو - دولت اگر هیچ فایده ای نداشته باشد ، این ارزش را دارد که هر گروهی می فهمند که عقیده ای غیر از عقیده آنان هم در دنیا هست و مساله مطلق بودن جز در بعضی از مسائل علمی ، عملاً وجود ندارد . مردم مشرق زمین قبل از رهایی از استعمار و ایرانیان پیش از انقلاب مشروطیت ، گمان می بردند که بهترین روش حکومت آنست که قدرتی خودکامه بر جان و مال و ناموس آنان فرمانروایی کند و آنان برده وار «بله قربان» بگویند و عمر خود را صرف تامین وسایل لذت و شهوات اوسازند . برای او جنگ کنند و برای او صلح کنند و ... میرزا ابوطالب از چنین جوامعی ، قدم به قدم کشوری نهاد که اگر چه در خارج گرمی درنده و روابی مکار بود ، در داخل و برای ملت خود ، وضعی با تناسبه دگرگون داشت . بنابراین نویسنده مسیر طالبی که به ادعای خود می خواست ذهن مسلمانان را نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی روشن سازد ، بهترین وسیله موبانه را به دست آورد که پرده های غفلت را از چشمان مسلمانان به بکسوزند تا بتوانند وضع خود را با ساکنان دیگر کشورها مقایسه کنند . ما نیز گوشه هایی از سخنان وی را باز می نمایم .

میرزا ابوطالب می گوید که در انگلستان « توجه حکام به منفعت عام ، خود ، آنقدر است که اگر کسی را نقشه ای برای نفع عام به خاطر



اقدام کنند و «معايب سلاطين و وزرا به زبان و تصوير و كتاب على روس الاشهاد (= درملاء عام) بيان توانند نمود». نویسنده كتاب می گوید من «از یافتن این آزادی آن قدر سبکدوش شدم که گویا هزاران تن بار از دوش من برداشتنند». (۳۱)

با این وجود، اختلاف طبقاتی در آنجا هم بیداد می کند منتهی این اختلاف سطح کمتر از حد معمول در مشرق زمین بود و بزرگان اقلا کاری می کردند که لباسشان «از دور مساوی با عوام» باشد. و مردمان عوام هم «بسی ملاحظه پس و پیش از بزرگان راه روند بلکه دانسته تشنه بزرگان و تنگنویز بزرگ را مجال عتاب با او نیست». (۳۲) اشراف همه بکسان نبودند و در میان آنان که مقام های بزرگ داشتند، اگر شخصی «به صفت دین و دیانت موصوف» بود، «با وجود منصب و حکومت های بزرگ تمولی» نداشت و «هارکوس تونزهتند» از نمونه های بسیار نادر از این گونه افراد به شمار میرفت (۳۳)

پادشاه وقت نمی توانست برخلاف قانون هم کاری را انجام دهد اما همیشه آن داشت که با پارلمان مشورت نکند یا مخالف نظریه آنان رفتار نکند. شورش های همگانی به وجود آید و در آخر کار درمانده شود، مانند انقلاب کبیر فرانسه که بالاخره حکومت را عوض کرد. شاید سخن میرزا ابوطالب درباره «جرج» پادشاه انگلستان کمی درنگ مبالغه داشته باشد، اما چنین می گوید که «تمام اوقات او مصروف نیکخواهی خلق و تجریش ایشان بر کشت و کار و علوم و هنر است و از امور نفسانی صدهزار مرحله دور، به ذات خود کشت کارزراعت می کند و به مدرسه هارفته استفسار حال طلبه علوم می کند. عمده دلیل بر محاسن او این که عزل قضات را از خود سلب نمود و بیم و امید ایشان را از ارکان سلطنت دور کرد نادر اجرای احکام حق از کسی پروا نکند». (۳۴)

به گفته میرزا ابوطالب در میان ارکان دولت انگلستان، «وزیر شریعت» هم انتخاب می شده اما حساب مذهب با «سیاست و معیشت خلق» جدا بوده و حدود وظایف آن وزیر کاملاً معین بوده است. (۳۵) در آن زمان «کافذ اخبار» یعنی روزنامه، نقش مهمی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم برعهده داشت و ضمن ابلاغ خبرهای عادی، وزیران را هم با روزنامه می ترسانیدند تا از کارهایی که مخالف فرای اکثریت است اجتناب کنند چرا که در غیر آن صورت، مردم را برزشتی کار وزیران آگاه می کردند و آنان را به شورش بر می انگیزختند. گاهی هم با «کاریکاتور» که بنای آن «بررموز و ایماهای مصوری است» و جواب و سؤال میانه سمبول ملت انگلیس و وزیران با کلمات خنده آورو به اصطلاح فکاهی، «وزرا و سایر غافلین» را به راه است هدایت

رصد و اثبات آن نماید، همان دم بی تامل و وسواس، پارلمنته، مبالغه زیادی را برای هزینه آن تصویب می کند. (۳۷) نمایندگان پارلمان «همه مردم دانشمند متین مغز دارند، زیرا که هر قریه و هر شهر انگلند در جاهای خود جمع شده به همان رویه کثرت فائزین برمانین، یکی از خودها را برای هفت سال به وکالت اختیار و تعیین دارالملک مینمایند. اول کار ایشان آنست که نقشه خرج آن سال را که به واسطه وزرا درست شده می بینند، اگر پسندیده است، به همان وضع و الا بعد حک و اصلاح، متساوی برگردن رعایا می اندازند. صلح و جنگ و جنبه کارهای جدید موقوف برینست و امضای این فرقه است. هر چند به خاطر پادشاه و امرا یاسایر عقلای انگلش در صواب دیدن ملکت و اهل آن رسد، در پارلمنت ظاهر نمی نمایند، اگر پارلمنت پسندید، زر اخراجات آن بر ذمه می گیرد، بعد از آن اختیار پادشاه و امرا در کار است و به واسطه ایشان تمام می شود. وقتی که کارهای عمده رویه کار نیست، در ادرانی نرخ اشیاء و ساختن قانونهای جزوی که برای معاش اهل ملک مفید است سخن گویند فواتین ریاست ملک و تجارت و عدالت و هر چیزی که در انگلش است، تمام ساخته رای همین پارلمنت است.» (۳۸)

مجلسی این گونه البته همیشه بی عیب نیست. نویسنده مسیّر طالبی هم ازین نکته غافل نمانده است زیرا می گوید که «بسیاری از راهنمایان چند تن از بزرگان به پارلمان انگلستان رفته و «اوضاع ایشان را به نظر امان» دیده و گفته است: «چون خیل طوطی به نظر آمدند که نطق آنها از شخصی هست که در پس آینه می باشد و نطق اینها از مستر پیت» بود. پس به ناچار اعتراف می کند که درین حال پارلمان ارزشی نداشت و به صورت «مضحکه بر رعایا» بود ولی در حالی که وزرا آن اندازه استقلال نداشته باشند، به قول میرزا ابوطالب، «پارلمان را قوت حاصل و وضع آن مشتمل بر فواید کثیره است» (۳۹).

آن گونه که نویسنده کتاب شرح داده در آن زمان تساوی نسبی بین مردم عادی و بزرگان از لحاظ قانون وجود داشته است. نمونه ای که درین مورد بیان شده، آنست که شاهزاده ولیمهد انگلیس در هنگام راه رفتن از شخصی تنه می خورد و بدین سبب با چوبدستی خود به اصطلاح «او را تادیب» می کند. شخص مضروب به دادگاه شکایت می کند و دادگاه شاهزاده را به پرداخت چند هزار رویه به دولت و مبالغه به شامی محکوم می کند. (۴۰)

آزادی اجتماعی و سیاسی چنانست که حکام، بدون دلیل واقعی بر آبروی مال کسی دسترسی ندارند تا چه رسد به جان کسی، و مردم می توانند آزادانه به هر کاری که مخالف قانون و آزادی دیگران نباشد،

می‌کردند. آزادی مردم در نوشتن مقالات روزنامه‌ها و نشر عقاید علمی و سیاسی خود به حدی بود که میرزا ابوطالب آن را زیانمند شمرده است (۳۶) گویی در اثر نشست و برخاست با فرمانروایان انگلیسی هند، خوی استبداد و فرماندهی در وجود او نیز ریشه دوانده بود!

حالا با خواندن این موارد، به یاد آورید که مردم ایران در آن روزگار فشار و خون، تاجه‌اندازه به شنیدن سخنانی ازین‌گونه محتاج بودند و خدامیداند که این مطالب تاجه‌اندازه در افروختن آتش انقلاب مشروطیت موثر بوده است!

اشاره به فراماسونها:

ظاهراً قدیمترین سندی که در باره فراماسونها به زبان فارسی در دست‌داریم، همین مطالبی است که نویسنده مسیر طالبی در باره آن نوشته است. اهمیت موضوع در آنست که خود نویسنده به مجفل آنان رفته و اقلاً ظواهر امر را به چشم خویش دیده است و به هر حال نظریات او به عنوان شاهد عینی هر چه باشد به خوانندش می‌آورد (۳۷).

میرزا ابوطالب می‌گوید که کلمه «فرامیسن» عبارت است از «امیسن» به معنی معمار و «افری» به معنی آزاد که بر روی هم یعنی «مذهب و مسلک معماران آزاد». اینان در میان خود اشارات و علاماتی دارند که به هیچ قیمتی «اگرچه خوف قتل باشد»، آنرا فاش نمی‌کنند.

نویسنده در این مورد حکایتی از قول مردم آورده است که پادشاه انگلستان برای آگاهی از عقاید و اعمال فراماسونها، ولیمهد خود را واداشت تا در گروه آنان وارد شود شاهزاده به دستور پدرش به مسکن فراماسونها که «اسپاکارندن» نام داشت - رفت اما هنگامی که نزد پدرش بازگشت، تنها این مطلب را گفت که «برای ما و شما زبانی ندارد..... و مطلقاً از حال آن خانه‌وایشان، پدر را آگهی نداد»

نویسنده ادامه می‌دهد که اعضای این گروه چون به هم می‌رسند، یارد و بدل کردن اشاراتی معین یکدیگر را باز می‌شناسند. ایشان یکدیگر را برادر می‌خوانند. میرزا ابوطالب در یکی از مجالس عمومی فراماسونها که به مناسبت جشن تولد ولیمهد انگلستان برپا شده بوده و هزاران رویه خرج کرده بودند - شرکت کرده است. او توانسته است برخی از امور را با کنجکاری خود درک کنندمانند این که «هر که در این مذهب درآید، هرگز تخلف نکند». هر کسی که بخواهد جزو این گروه شود، به این خانه می‌آید، «او را به حجره (= لژ فراماسونری) بوند و رمزها و هدیه‌های خود را به او می‌گویند و «ازو عهد و سوگند گیرند». این افراد یقین پیدا می‌کنند که در موقع لزوم از یاری دیگر اعضا برخوردار خواهند شد و همین امریدانها شادی فراوان می‌دهند. ایشان برای بزرگ ساختن خود و ناتوانی دیگران چیزی از هدیه‌های خود را به کسی نداد نمی‌گویند و تازه اگر هم عضوی ساده دل، حرفی بزند، مردم حرفش را باور نمی‌کنند و می‌بندارند که می‌خواهد آنان را گمراه کند.

میرزا ابوطالب می‌گوید که بهمن هم تکلیف کردند که رسماً در گروهشان داخل شوم اما من نپذیرفتم در حالی که سفیر دولت عثمانی پذیرفت و «داخل آن حجره شد و فرامیسن گشت». با همه واقعه‌نگاری زیبای نویسنده از ظواهر مجلس فراماسونها، ظاهراً آگاهی چندانی از «داخل حجره» به دست‌نیابورده اما جمعی از حضار را با نام و نشان معرفی کرده و حتی مشاغل رسمی هر کدام را شرح داده است. این هم چند جمله به عنوان پایانی نیک برای این بخش، به امید آن که اشارات «داخل حجره» به زبان بشریت تمام نشود: «دسته موسیقی نوازان شاهزاده - که از مشاهیر این ملکتند - همراه خوانندگان ساز می‌نواختند. غیر فرامیسن کسی در آنجا نبود، هر بیست کس زیر درختی صعبیت و سفره شراب و گوشه‌های سرد از هر قسم داشتند. آن قدر تماشای حسن و جمال در آن شب دیدم که به خاطر می‌رسید که در مسکن پریان وارد شده‌ام...»

.. به هر جا که وارد شدم، حسین (= زینب) زنان آن مجلس ساغری

از شراب پیش می‌آورد، هر چند عذر کثرت مجالسی که من بدان موعود بودم، می‌آوردم، قبول نمی‌کرد و به حسن ادا و حرکات شیرین از خوردن آن ناچار می‌ساخت تا این که در آن شب بیش از صد ساغوشراب به خورد من دادند»، شاید هم بدین وسیله چنان او را از خود بیخود کردند که نتواند از امور «حجره» بویی ببرد.

ارزش‌های جغرافیایی، تاریخی و مذهبی:

یکی از دوشهای پستیده‌ای که میرزا ابوطالب در نوشتن سفرنامه خود به کار برده، این است که اوضاع جغرافیایی و تاریخی نقاطی را که از آنها دیدن کرده، تا حد امکان شرح داده است و همین امر، سفرنامه او را به صورت دایرةالمعارفی از این‌گونه آگاهیها درآورده است مخصوصاً که ذکر برخی از جزئیات در کتب تاریخ یا جغرافیا مرسوم نیست و باید آنها را در کتابهایی از این قبیل جستجو کرد مانند گرمی بسیار هوای خلیج بنگال در آغاز فروردین ماه (۲۸) یا فراوانی مگس در کلکته که «بدون دست به‌دهن گذاشتن، مجال گفتگو مجال» باشد. (۳۹) از دیگر موضوعاتی که در این موارد نقل شده، موضوعی است که نویسنده کتاب در نخستین روزهای سفر خود بدان پی برده و بهتر است از زبان خود او بشنویم:

«از جمله اموری که نومسکنف شده، این است: وقتی که این جزایر (= جزیره‌های در خلیج بنگال) مرئی گردید، خواستم که از دور بین بهتر ببینم، از پیش‌نظر غایب شده، تعجب کردم. دانایی این واقعه ظاهر کرد که این جزیره هنوز در پستی است و ارتفاع کم است و آب، حاصل میان او و نظر است و آنچه به نظر می‌آید، عکس اوست که در آب افتاده چون در دور بین شرط است که جسم شینی مصفا می‌آید در دور بین افتد تا در او بر تواند انداخته شود، بنا بر این از دور بین دیده نمی‌شود، و به جهت دلیل سخن خود، (یعنی فرمانده کشتی) انگشتری دو کاسه چینی انداخته، آن قدر دور برد که انگشتری از نظر من غایب گردید، پس آب در آن انداخته، به مجرد آب انداختن، عکس انگشتری در آب افتاده معطر آمدن گرفت. از ملاحظه آن امر آن قدر و هم غالب شد که همان کردم انگشتری بالای آب آمده استاده، بی‌خواست نزدیک رفته دیدم که انگشتری در ته آب است» (۴۰).

از این قبیل جزئیات جغرافیایی در سراسر کتاب فراوانست. علاوه بر آن‌ها چگونگی نقشه شهرها و ساختمانهایی که بطور مشروح بیان شده بسیار ارزشمند است. شرحی که نویسنده سفرنامه در باره شهر لندن و عمارات و کوچه‌های آن آورده و حتی نوع مصالح ساختمانی و کیفیت خانه‌ها را هم ذکر کرده است (۴۱). با وجود اینکه دقت میرزا ابوطالب در آغاز کتاب السوس خورده است که اگر پول او تمام نشده بود نقشه شهرها و عمارات را هم برای اكمال کتاب، بر آن می‌افزود (۴۲) در باره دیگر شهرهای مهم مسیر مانند پاریس، استانبول، بغداد و... نیز شرح‌های مفصلي در کتاب آمده که خواندنی و آموزنده است (۴۳) و شاید مطلب کوتاهی که نویسنده راجع به «اموزه لوور» فرانسه نوشته است مشتی نمونه خروار باشد: «... چهارم لوور است یعنی عمارتی که تصویرات در آنجا چیده‌اند، ایضا تماشاگاه عام بیخروج است در حجره های پایین این عمارت که هر یک وسیع و روشن، مزین از اسباب خارج است. بیکرهای سنگین بر مواضع مناسب بر ستونها منصوبند. چون به بالاخانه روند، یک حجره بزرگ مربع است که هر جانب آن صد گز خواهد بود و در ارتفاع پنجاه و وسط سقف برای روشنی گشاده و به شیشه‌ها گرفته. چون از آن بالاتر روند داخل حجره‌ای شوند طبعی دستور (= به شکل طبعی) که در عرض سی گز و در طول به قدر نیم میل راه خواهد بود. در دیوارهای این طبعی و حجره وسیع سابق تمام، قطعات تصاویر منصوب است که همه رادرخانه‌ای طلایی - خردها زیر شیشه و بزرگها رادر همان خانه، فقط درج کرده‌اند. عدد این تصویرات از شمار افزون است و بیان صنعت و لطافت آن از قدرت قلم بیرون» (۴۴)

گاهی میرزا ابوطالب، تاریخچه شهری را که مورد بازدید قرار



ارزش ادبی کتاب

مطالعه کتاب مسیر طالبی این نکته را مسلم می‌سازد که نویسنده آن، ادب پارسی را نیکو می‌شناخته و با کتابهای معتبر شعر پارسی آشنا بوده است. موارد زیادی دیده می‌شود که پس از شرح يك مطلب به مناسبت، شعری را از شاعران پارسی زبان شاهد آورده است که حسن ذوق و آشنایی او را با اشعار پارسی نشان می‌دهد. در این کتاب از انوری، عیبدل حافظ، حزین لاهیجی، خاقانی، سعایی، سعدی، سلمان ساوجی، فردوسی، مولوی و نامی، اشعاری نقل شده است.

علاوه بر این دو سراسر کتاب به مناسبت های گوناگون، اشعاری از خود ابوطالب ذکر شده که چندان چنگی به دل نمی‌زنند و بی پرده می‌گویم که اغلب آنها وصله‌های ناچوری هستند که چیزی بر ارزش کتاب نمی‌افزایند. بخش بزرگی از این شعرها در وصف زنان انگلستان و فرانسه سروده شده است که با توجه ای از آنها البته بی لطف هم نیست. نویسنده کتاب طبع زیبایی بسیاری داشته و هر گاه که در برابر زبانی قرار گرفته، بی اختیار شعری در وصف او یا فزونی در عشق او ساخته و پرداخته است. در تمام این اشعار، تاثیر شاعران پیشین آشکار است و این چند بیت نمونه نسبتاً زیباست که در وزن و قافیه از حافظ متاثر شده است: (۵۲)

با سرو خوش خرامت، سرو است نقش باطل
 کان مشراست و آزاد وین است پای در گل
 آن روی و زلف زیبا، ماه است لیل یلدا
 یوسف به سخن غم‌یا، عیسی است در سلاسل
 و آن خال لب نماید خضری بر آب حیوان
 خالی ز حلقه زلف هاروت و چاه یابل ...

در چند مورد، چنانکه نویسنده اعتراف کرده، يك مثنوی کامل سروده بوده که چندیست آن را شاهد آورده است. از آن جمله هزار بیتا در وصف شهر لندن (۵۳) و يك مثنوی در وصف یکی از زنان انگلیسی (۵۴) را می‌توان نام برد.

آقای خدیج مصحح محترم کتاب، خود، متوجه سستی اشعار میرزا ابوطالب شده و گفته‌اند: «... به سستی اشعار مولف این متن توجه داشتیم، ولی چون از رعایت امانت ناگزیر بودیم، به ضبط دقیق آنها بسنده کردیم» (۵۵)

داده، یادآور شده است مانند اماسیه عثمانی و فراتیسه و اناری که از زمان نادر باقی‌بوده است. (۵)

شرح هایی که نویسنده درباره عزارات کربلا و دیگر اماکن متبرکه در شهرهای عثمانی آن روز بیان کرده، خواندنی است، بویژه چون خود مسلمان و ایرانی بوده هنگام رسیدن به این شهرها سخنانی زیکی از خود به خود گفته و پر بارتر شده است چنان که آثار سوابق ذهنی از بخوبی آشکار است. مثلاً کینه عثمانی ها را با مردم ایران چنان احساس کرده است که می‌گوید: «آن جماعت را امادات ملک و ملت به ایرانیان به حدی است که دیدن رویشان مگروه و خون آنها را جلال می‌دانند» و اتفاقاً یکی از علی را که بزرگان استانبول به دیدن او ترفقه بودند همین مسأله ایرانی بودن خود دانسته است (۴۶). با این وصف مشاهده کرده است که اگر عثمانیان (ناب‌دین شیعیان نمی‌آرند و تف به روی آنها می‌اندازند) در شهرهای کربلا، نجف و سامره، «بجز تقابل و اغماض چاره‌ای ندارند... او علت این امر را از این و آن می‌برد، لیکن جوابها را منطقی نمی‌یابد و با رجوع به خرد خویش، دلیل آنرا باطله است که علت آنهمه تحمل عثمانی‌ها فقط (مداخل کثیره از زبان) است و ترس از کم شدن درآمد (۴۷)... راستی بدریول بسوزد که دین و عقیده... را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

مسائل دیگری که در این قسمت درخور توجه است، باره‌ای توضیحات تاریخی است در باره برخی از فرقه‌های مذهبی و تاریخی مانند وهابیان (۸)؛ و زیدیان (۹)؛ یا در توضیح باره‌ای از نکات مانند وجه تسمیه حضرت امام یازدهم به «عسگری» (۵۰) و یا در مورد مقابر بزرگان دین که با ذکر نمونه‌ای از آنها، به این قسمت حسن ختام می‌دهیم: «در تنصیبین زیارت دو قبر کرده شد: یکی مشهور به مزار سید الساجدین حضرت امام زین‌العابدین، دویم سلمان پاك. هر دو بی‌اصل است زیرا قبر سلمان فارسی که در این نواحی مشهور است به سلمان پاك، بی شبهه در مدائن، نواحی بغداد است و قبر حضرت سجاد در مدینه. به خاطر می‌رسد که یکی قبر سلیمان بن سردخزاعی، صحابی امیر توابعین است - که به خونخواهی جناب امام حسین (ع) در صحرای نصیبین به فوج ابن زیاد سپهسالار لشکر عبدالملک بن مروان، جنگیده شهید شده - بوده باشد. دویم معلوم نیست که... که را به سید الساجدین غلط کرده‌اند، اما بی شبهه قبر مرد متبرکی است» (۵۱)

از لحاظ نشر کتاب مسیر طالبی بسیار در آن وصمیمانه نوشته شده و بی تردید در زمان خود نویسنده عزیز راجع فارسی زبانان با سواد در هندوستان بوده است. در مقدمه کوتاه کتاب و در برخی از بخش‌ها زبان نویسنده اندکی سنگینتر از سایر بخش‌هاست. ستایش خدا و پیامبر در دو سطر آمده و نوعی «براعت استهلال» است که حتی در سنت پیامبر او را «سیاح فلك اعظم» خوانده است. (۵۶)

در متن کتاب، کلمات عربی بسیار به کار رفته (و در چند مورد اشعار عربی) که نموداری از وسعت اطلاعات نویسنده در ادب پارسی و عربی است اما آن چنان که سبک نگارش کتاب به نظرم رسد، مطالب کتاب صمیمانه زود از تکلفات نویسنده و تصنع نوشته شده اما تحت تاثیر سبک فارسی زبانان هندوستان قرار گرفته است. اصطلاحات و لغات ویژه آن زمان را که معادل فارسی نداشته‌اند عیناً مطابق اصل بکار برده است مانند کاپیتان، پارلمنت و غیره و گاهی هم اصطلاحاتی را که در فارسی رایج نبوده، ترجمه کرده اما با اصطلاح امروزی آن متفاوت است مانند: رویه اکثریت قائلین بر مانعین یعنی: برای اکثریت یا با اکثریت آراء (۵۷)

میرزا ابوطالب، خود به روشنی گفته است که آنچه را روزانه می‌دید، تاریخ‌وار یادداشت می‌کرده و قسمتش تنها ایجاد رابطه میان خود و خوانندگان کتاب بوده است، به طوری که ضمن بیان سادگی کتاب می‌گوید که می‌ترسم خوانندگان سطحی به سبب چند اسم بی‌اصطلاح نا آشنا از خواندنش صرف نظر کنند (۵۸) خلاصه آن که گذشته از سستی اشعار نویسنده کتاب، باید اعتراف کنیم که در واقعه نگاری و تصویرگری، در سراسر کتاب گاه‌لا موفقی و سزاورد ستایش است همان گونه که کوشش آقای دکتر حسین خدیو چم در تصحیح کتاب.



حواشی :

- ۱- سیاحتنامه ابراهیم بیک اثر زین‌العابدین مراغه‌ای
- ۲- برای آگاهی بیشتر به کتاب «تأثیر ایران در ادبیات فرانسه» تالیف آقای دکتر حدیدی استاد دانشگاه فردوسی مراجعه کنید.
- ۳- مسیر طالبی با سفرنامه میرزا ابوطالب خان که به کوشش آقای حسین خدیو چم بوسیله شرکت سهامی کتابهای جیبی در سال ۱۳۵۲ منتشر شده است.
- ۴- کتاب حاجی بابای اصفهانی ترجمه سید محمدعلی جمالزاده از انتشارات امیرکبیر ص ۳۵۸-۳۵۹
- ۵- مقدمه مسیر طالبی، صفحه پانزده و شانزده.
- ۶- مسیر طالبی ص ۴
- ۷- مسیر طالبی ص ۵
- ۸- مسیر طالبی ص ۲۱۲ - ۲۱۳
- ۹- مسیر طالبی ص ۲۱

- ۱- مسیر طالبی ص ۱۷
- ۱۱- مسیر طالبی ص ۲۶۵-۲۷۶
- ۱۲- مسیر طالبی ص ۳۲۲
- ۱۳- مسیر طالبی ص ۲۳۹
- ۱۴- مسیر طالبی ص ۲۲۵
- ۱۵- مسیر طالبی ص ۲۲۵ به بعد
- ۱۶- دیوان ایرج میرزا چاپ کتابخانه مظفری قطع جیبی ص ۱۲۸-۱۳۷
- ۱۷- دیوان پروین اعتصامی چاپ بنجم ابوالفتح اعتصامی ص ۱۵۲-۱۵۴
- ۱۸- مسیر طالبی ص ۱۶۲
- ۱۹- مسیر طالبی ص ۳۳۱
- ۲۰- مسیر طالبی ص ۳۱۵
- ۲۱- مسیر طالبی، فضایل انگلش از ص ۲۶۳ تا ۲۶۵ و ردایل آنان از ص ۲۶۵ تا ۲۸۴
- ۲۲- مسیر طالبی، مقابح پارس ۳۰۸ و ۳۱۳، ۳۱۴ و حسن پارس ص ۳۱۵
- ۲۳- مسیر طالبی ص ۱۳۶-۱۳۷ و نیز ۲۲۴-۲۳۶
- ۲۴- مسیر طالبی ص ۱۵۴
- ۲۵- مسیر طالبی ص ۲۰۳
- ۲۶- مسیر طالبی ص ۳۶۸
- ۲۷- مسیر طالبی ص ۱۹۱
- ۲۸- مسیر طالبی ص ۲۵۰-۲۵۱
- ۲۹- مسیر طالبی ص ۲۴۲
- ۳۰- مسیر طالبی ص ۲۳۱
- ۳۱- مسیر طالبی ص ۲۳۱
- ۳۲- مسیر طالبی ص ۲۲۲
- ۳۳- مسیر طالبی ص ۱۶۸
- ۳۴- مسیر طالبی ص ۲۳۹
- ۳۵- مسیر طالبی ص ۲۴۸
- ۳۶- مسیر طالبی ص ۱۹۵-۱۹۶
- ۳۷- مسیر طالبی ص ۱۵۱-۱۵۵
- ۳۸- مسیر طالبی ص ۱۵
- ۳۹- مسیر طالبی ص ۴۳
- ۴۰- مسیر طالبی ص ۱۵
- ۴۱- مسیر طالبی ص ۱۸۵-۱۸۴
- ۴۲- مسیر طالبی ص ۱۵
- ۴۳- مسیر طالبی ص ۲۰۷-۲۰۹ و ۲۵۶-۲۹۹
- ۴۴- مسیر طالبی ص ۳۱۱
- ۴۵- مسیر طالبی بترتیب ص ۲۷۹ و ۲۹۲
- ۴۶- مسیر طالبی ص ۳۷۲
- ۴۷- مسیر طالبی ص ۴۰۱
- ۴۸- مسیر طالبی ص ۴۰۹ به بعد
- ۴۹- مسیر طالبی ص ۳۸۸ به بعد
- ۵۰- مسیر طالبی ص ۴۰۵
- ۵۱- مسیر طالبی ص ۲۸۷
- ۵۲- مسیر طالبی ص ۱۳۴
- ۵۳- مسیر طالبی ص ۵
- ۵۴- مسیر طالبی ص ۱۴۲
- ۵۵- مسیر طالبی، مقدمه، ص هیچ‌ده
- ۵۶- مسیر طالبی ص ۳
- ۵۷- مسیر طالبی ص ۴
- ۵۸- مسیر طالبی ص ۵